

هم همه آنها بدستور خلفاء و سلاطین ظالم باصطلاح اسلامی، کشته شده‌اند، شاهد صدقی بر ادعای ما است که شیعه و رهبران شیعه، همیشه در راه حق جهاد و مبارزه کرده، بمناسبت زمان و مکان با تا کتیک‌های خاصی، مبارزه ادامه داده‌اند. و موضوع «تقیه» هم از عالیترین و عمیقانه‌ترین روشها، برای جلوگیری از خونریزیهای بیجا بوده، و شیعه با مراعات مسئله تقیه و در ضمن اشتغالات علمی، دست از مبارزه خود برای طرفداری از حقوق اذ دست رفته اهل بیت برنداشت.

### (۴۶) دودمان بنی امیه

در شماره‌های پیش‌گوشه هائی از اعمال شوم بنی امیه بیان شد، در اینجا بدنیست از موضوع مربوط بشماره ۴۶ (صلح امام حسین (ع) با معاویه) قدمی فراتر گذارده و تاریخچه مختصری از دودمان بنی امیه و اعمال آنها بیان کنیم، تا روشن شود، که صفحات تنگین تاریخ بنی امیه هیچگونه ربطی بحقیقت اسلام ندارد و روح اسلام از اعمال اینان بیزار است.

### توارث پاک و ناپاک در خانواده بنی هاشم و بنی امیه

تاریخ بخوبی بمانشان میدهد که «هاشم» مردی بزرگوار، جلیل‌القدر و پاک بود، و ریاست و سیادت عرب را بعهده داشت، ولی «عبد شمس» درست، در نقطه مقابل او قرار داشت، و دارای هیچیک از فضایل اخلاقی و انسانی نبود، و روی همین اصل همیشه با «هاشم» مبارزه میکرد...  
«هاشم» و «عبد شمس» از دنیا رفتند، و نوبت به «عبدالمطلب» و «امیه» فرزندان هاشم و عبد شمس رسید.

«عبدالمطلب» روی اصل تواریث، صفات نیک پدری را داشته و مرد بزرگوازی بود، و در نتیجه، ریاست عرب را بدست آورد، ولی «امیه» همانند پدر خود، مردی خبیث؛ ناپاک، حسود و وحشی بود...  
امیه، برای ریاست، با عبدالمطلب مبارزه میکرد، و سرانجام بدون

اینکه پیروز شود، درگذشت، اما صفات و اخلاق پست خود را، برای پسرش «حرب» باقی گذاشت، و حرب بعد از پدر پرچمدار مخالفت و دشمنی با عبدالمطلب شد ...

عبدالمطلب هم دوسر داشت: «عبدالله» و «ابوطالب» که هر دو؛ با شخصیت، درستکار و انسان دوست بودند، و از هر کدام پسری بدنیا آمد؛ که قهرمان انسانیت، در تاریخ انسانیت شدند: اولی «محمد بن عبدالله (ص)» و دومی: «علی بن ابیطالب».

ابوطالب، بعد از عبدالمطلب، بعثت فوت عبدالله، رئیس شد ... از «حرب» هم پسری بنام «ابوسفیان» بدنیا آمده بود که مظهر تام نادرستی، و ناپاکی، خیانت و جنایت بود.

### ابوسفیان

«ابوسفیان» با «محمد، رسول الله» (ص) بارها جنگید، و در حدود ۷۰ نفر از مهاجر و انصار را کشت، که «حوزه» عموی رسول الله هم، از جمله آنهاست «النزاع والتخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم» تألیف «مقریزی» ط نجف ص ۱۷.

ابوسفیان بهر وسیله ای بود، با رسول الله مبارزه میکرد، و نامه های تهدید آمیزی به آنحضرت مینوشت (النزاع والتخاصم ص ۱۷ و ۱۸ و کتاب: «مجموعه الوثائق السياسية» تألیف «دکتر محمد حمید الله حیدر آبادی» استاد دانشگاه پاریس، ط ۲ مصر).

ابوسفیان، ظهور و پیروزی اسلام را، با محو و نابودی شوکت و قلدری بنی امیه، در میان عرب میدانست، و روی همین اصل «با آنچه در قدرت داشت، بعا رضه پیغمبر اکرم وضدیت با دعوت او قیام نمود، و مشرکین عرب را در مواضع مختلفه برضد پیغمبر و دعوت و تعلیماتش برانگیخت ... و با همه این کوششها، در فتح مکه، بکلی مغلوب گردید؛ و لیکن در باطن مرام خود را در هدم اساس اسلام، بر حسب اقتضای حالات، و روح زمان

تعمیق می‌کرد...» ( «عظمت حسین بن علی» تألیف «ابو عبدالله زنجانی» (مؤلف تاریخ القرآن) باهتمام و پاوری «حاج عباسقلی واعظ چرندابی» ط ۳ تبریز ص ۱۸ و ۱۹) .

«طبری» در تاریخ خود نقل می‌کند که : «پرچمی برضد اسلام بلند نشد مگر اینکه ابوسفیان صاحب و رئیس و رهبر آن بود ، و در تمامی جنگهای « بدر » و « احد » و « خندق » و ... ابو سفیان و اتباع ملعون او رئیس بودند ...» ( «تاریخ طبری» ج ۸ ص ۱۸۵ ط ۲ ، ضمن حوادث سال ۲۸۴ هـ) .  
( راجع به جنگهای پیغمبر اکرم و مسلمین با دشمنان اسلام ، که ابوسفیان برچمدار آنها بود ، رجوع شود بکتابهای «مغازی رسول الله» و «اقدی و رسول اکرم در میدان جنگ» از دکتر حمید الله خیدر آبادی و « معارك الاسلام الكبرى» بقلم سرلشگر جمال الدین حماد ط مصر و ... )

پس اجمالاً معلوم شد که : دو دمان ابوسفیان ؛ از نخستین روزیکه پیغمبر اسلام بدعوت مردم برخاست ؛ تا روزیکه خود بزمامداری رسیدند ، نه باسلام گرویدند و نه بخدا و دین عقیده داشتند ؛ و سر کرده این خانواده تا نبرد داشت با پیغمبر نبرد کرد ( « زندگانی امام سجاد » تألیف «دکتر سیدجعفر شهیدی» ط تهران ص ۱۲۳ ) .

ابو سفیان پس از آنهمه اخلاص گری و توطئه چینی علیه رسول الله و مسلمین ، در فتح مکه بصورت ظاهر اسلام آورد ، ولی اسلام او واقعاً «صوری» بود .

وقتی در فتح مکه بارش پیروزمند اسلام نگاه کرد ، بهیاس عموی پیغمبر گفت : برادر زاده ات ، دارای سلطنتی عظیم شد ! .. ( « الامام علی .. » تألیف «جرج جرداق» ج ۴ ص ۷۷۱ و ابوالشهداء ... عباس محمود العقاد ط ۲ ص ۲۷ ) عباس فرمود : این پیغمبری و خدا پرستی است نه سلطنت و پادشاهی .. ابو سفیان ، خیانت را از پدر و جد خود بارث برده بود ، و اسلام ظاهری او ما نع ابراز خیانت نشد ؛ در جنگ « حنین » وقتی لشکر مسلمین شکست خورده ، وعده ای فرار کردند ، ابوسفیان باخشنودی گفت : گمان ندارم که

فراریان پیش از رسیدن بدریا بایستند؛ امروز سحر باطل شد و جادوگری از میان رفت (مقصود او اسلام بود) («ابوالشهداء الامام حسین» تألیف عباس محمود العقاد» ط جدید فارسی ص ۲۸).

ابوسفیان، در اثناء جنگ «احد» و قتیکه شایعه قتل رسول الله منتشر شد، فریاد زد:

ای قریش! چه کسی از شما محمد را کشت؟

ابن قتیبه گفت من کشتم!، ابوسفیان باو وعده داد که همانند عجم که از قهرمانهای خود تجلیل میکنند، از او تجلیل خواهد کرد («مغازی رسول الله» واقدی ص ۱۸۵).

وروی همین اصل بود که رسول الله در هفت مورد ابوسفیان را لعن فرمود («ابن ابی الحدید» ج ۲ طمصر ص ۱۰۲ و «القدیر» ج ۱۰ ص ۸۱ و ۸۲ و «احقاق

الحق» ج ۱ زبرنویس ص ۴۸)

و از جمله وقتی بود که ابو سفیان سوار بر الاغی بود و معاویه زمام آنرا بدست گرفته و بزیبه آنرا میراند، رسول الله فرمود: خدا را کب و قائم و راننده آن را لعنت کند («تاریخ یعقوبی» ج ۲ ص ۱۷۷ طیروت و «طبری» ج ۸ رساله مأمون).

ابوسفیان تا آخر عمر، هیچوقت دست از مبارزه و اظهار دشمنی با اسلام برنداشت، در جنگ اسلام و روم، و وقتی رومیها پیش می رفتند، ابوسفیان خوشحال میگشت، و وقتی مسلمین پیش میرفتند اندوهناک میشد. («تاریخ دمشق» تألیف ابن عساکر» ج ۵ ص ۳۵۶).

### عثمان بن عفان

عمر با نقشه ماهرانه ای که کشیده بود، عثمان را برای بعد از خود بخلافت کاندید کرد، ولی نقشه از ابتدا طوری طرح شده بود که امکان انتخاب کاندیدهای دیگر، بالخصوص؛ علی بن ابیطالب، امری محال بود، (برای مزید توضیح رجوع شود به: «تاریخ مفصل اسلام» تألیف عمادزاده «

ج ۱ ص ۱۴۳ )

عثمان بخلافت انتخاب شد ، و بدینوسیله آرزوی دیرینه بنی امیه هم برآورده گشت ؛ زیرا عثمان ازدودمان بنی امیه بود ؛ و سلسله نسب او ، هم از لحاظ پدری ، و هم از لحاظ مادری ، به عبد شمس بن عبد مناف ، جد بنی امیه منتهی میشود . بدینترتیب : ( پدر ) : عثمان بن عفان بن عاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف بن قصی . . .

( مادر ) : اروی بنت کریم بن ربیعه بن حبیب بن عبد شمس ( تاریخ یعقوبی » ج ۲ ص ۱۱۳ و تاریخ طبری » ج ۳ ص ۴۴۴ و « مروج الذهب » ج ۲ ص ۳۴۱ و « دائرة المعارف » فرید وجدی ج ۶ ماده عثم و « محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه » شیخ محمد خضری بك « ج ۲ ط ۷ ص ۲۴ ) .

بنابراین حکومت و سلطنت امویین با انتخاب عثمان بخلافت شروع میشود و در واقع بایستی عثمان را نخستین خلیفه اموی دانست .  
بعد از اینکه عثمان ، بخلافت منصوب شد ، ابوسفیان برعثمان وارد گشت و خطاب باو گفت : اگر کسی غیر از بنی امیه در اینجا نیست رازی ؛ با تو بگویم و سپس گفت :

ای گروه بنی امیه ؛ هنگامیکه خلافت به « تیم » و « عدی » رسید ، من در آن طمع داشتم ، و اکنون که نصیب شما شد ؛ آنرا مانند توپ بازی بچنگ گیرید و برای اولاد خود موروثی نمایند و ارکان آنرا بنی امیه قرار دهید .  
قسم بآنچه که ابوسفیان بآن قسم میخورد ؛ ( بتهای دوره جاهلیت ) ، بهشت و دوزخی در کار نیست ؛ ( « الاغانی » ج ۶ ط مصر ص ۹۹ و « النزاع والتخاصم » مقریزی ص ۲۰ و « امام علی بن ابیطالب » تألیف « عبد الفتاح عبدالمقصود » ترجمه فارسی ج ۲ ص ۲۴۹ )

« عبد الفتاح عبدالمقصود » نویسنده معاصر مصری ؛ بعد از نقل سخن ابوسفیان در مجلس عثمان ، مینویسد :

برای تأیید سخن پیرفروت ، با ننگ احسن از گلو و زبان حاضرین برخوردار است ؛ و این سخن ، راز درونی ، و این سرور ؛ آرزوی قدیمی آن

مردم بود..

عثمان ، مردی سست اراده و بی عزم بود .. یابگو جامهٔ روپوشی بود ، که بنی امیه توانست ، آنرا در بر نماید ، تا اوضاع و محیط ، برای پوشیدن دیگران آماده شود .

اگر تاریخ سلطنت بنی امیه را از روز زمامداری این شخص بداند ، از حقیقت دور نشده ایم ( «امام علی بن ابیطالب» ج ۲ ترجمه فارسی ص ۲۵۰) .  
ابو سفیان بعد از این ماجرا ، سرقبر «حمزه» سیدالشهداء آمده و لگدی بقرزد و گفت :

حمزه ! مسئله ای که دیروز بر سر آن با ما جنگ داشتی ؛ امروز دست ماست ، و ما از تیم وعدی بآن سزاوار تر بودیم !! ( «ابن ابی الحدید» ج ۴ ص ۵۱ «الفدیر» ج ۱۰ ص ۸۳ و «حلیف مخزوم» صدرالدین شرف الدین ص ۱۶۲ و «امام علی» ج ۴ ص ۷۷۲ «امام و علی بن ابیطالب» عبدالمقصود ج ۲ ص ۲۵۳ ) .

(راجع بگفته ها و اعمال دیگر ابوسفیان بکتابهای تاریخ «ابن اثیر» و «یعقوبی» و «طبری» و «روضه الصفا» و «تاریخ سیاسی اسلام» تألیف دکتر حسن ابراهیم حسن» ج ۱ و ۲ و «زندگانی محمد» دکتر محمد حسین هیکل ج ۲ ص ۵۵۷ بیعده ترجمه فارسی) و «النصایح الکافیة» تألیف «ابن عقیل» و «الصراع بین الامویین و مبادی الاسلام» دکتر نوری جعفر و «عظمت حسین بن علی» «ابو عبدالله زنجانی» و «محمد رسول اکرم» تألیف «فتحی رضوان و محمد صبیح» ترجمهٔ فارسی ص ۱۹۳ بیعده رجوع شود.

عمر ، بهمان سفارش کرده بود که « وقتیکه خلیفه شدی ، هیچیک از بنی امیه را بر مردم تحمیل نکن ! » ( الامامة و السياسة ج ۲ ص ۲۵ ) و عثمان هنگام بیعت با او ، این شرط را قبول کرد ، ولی عمل نکرد ( الامامة .. ص ۲۶ ) . عثمان کارهایی کرد ، که دو خلیفهٔ قبلی ، از آن کارها نکرده بودند .  
«خایل عزمی» نویسندهٔ سنی ، در کتاب « بین الشیعة والسنة » شمه ای از اعمال عثمان را که موجب تهییج احساسات عمومی مسلمین گشت ، اینطور می شمارد .

۱- ابوذر غفاری، محبوب پیغمبر را از شام و مدینه اخراج ساخت و او را به «رنده» تبعید نمود که همانجا درگذشت.

۲- ولایات و شهرها را، بین خویشاوندان و عموزادگان خود تقسیم نمود.

۳- مهاجرین و انصار را در سماء و عملا کنار گذاشت، و در هیچ اقدامی با آنها مشورت ننمود.

۴- نزدیکان و بستگان خود را (که همه از دودمان بنی امیه بودند) معتمد خویش ساخته، و آنها را از اموال مسلمین غنی ساخت و املاک و مزارع خالصه را بتیول آنها داد، و آنها را برگردن مردم سوار کرد؛ و از رأی آنها الهام گرفت

(راجع باندازه و مقدار ثروت و دارائی اصحاب؛ در زمان خلافت عثمان در توضیحات قبلی اشاره شده است به «مروج الذهب مسعودی» ج ۲ ص ۳۴۱ و ۳۴۲ طجدیدو «مقدمه ابن خلدون» ترجمه فارسی ج ۱ ص ۴۰۳ و ۴۰۴ رجوع شود. مدارک دیگر نیز بعداً نقل میشود).

۵- خمس غنیمت جنگ افریقارا به «مروان بن حکم» بخشید؛

۶- چهارصد هزار درهم، از بیت المال را به «عبدالله بن خالد» بخشید؛

۷- محلی از بازار مدینه را، که رسول الله آنرا جزو اموال عمومی کرده بود؛ تیول «حرث بن حکم» ساخت.

۸- دو صد هزار درهم، از بیت المال را به «ابوسفیان» انعام داد.

۹- دختر خود «عایشه» را، به «حرث بن حکم» تزویج کرد و یکصد هزار درهم از بیت المال را باو داد. («یک داوری بین شیعه و سنت» بقلم «خلیل عزمی» ترجمه «علیرضا خسروانی» ط تهران ص ۴۰ و ۴۱).

«سید قطب» دانشمند بزرگ و معاصر مصری؛ و مؤلف کتابهای: «فی ظلال القرآن» (در ۳ جلد) و «معرفة الاسلام والرأسمالية» و «السلام العالمی والاسلام» و «دراسات اسلامیه» و «مشاهد القیامة فی القرآن» و «در کتاب «العدالة الاجتماعية فی الاسلام» مینویسد:

از بدبختی و سوء اتفاق اینست که عثمان که پیرفروتنی بود، و از خود

اراده ای نداشت، و تحت نفوذ مروان و بنی امیه قرار گرفته بود، خلیفه شد. «سید قطب» بارشادت و صراحت لهجه پس از اینکه تا خیر علمی را از خلافت، «ناگوارترین حادثه در تاریخ اسلامی» میدانند، اعمال و رفتار و گشاده بازیهای عثمان را، خصوصاً در اسراف بیت المال و بخشش آن به «ارحام»!! خود شرح داده و سپس می نویسد که:

عثمان برای سلطنت معاویه، مقدمه چینی کرد، و عمداً «فلسطین» و «حمص» را جزو قلمرو فرمانداری معاویه ساخت، تا او بتواند مال و قشون جمع کند، و در خلافت علی اخلاصی نگردد، و حکومت را بدست گیرد. («المدالة الاجتماعية في الاسلام» تألیف «سید قطب» ط ۵ مصر - قاهره ۱۳۷۷ هـ) صفحه ۱۸۶ و ۱۸۷. بعد از این کتاب ترجمه شده و بیاری خدادر آینده در تهران چاپ میشود).

قبل از عثمان هم چنانکه مرحوم شرف الدین در کتاب: «النص والاجتهاد» ص ۱۱۶ و ۱۱۷ بنقل از «شرح نهج البلاغه حمیدی ج ۱ ص ۶۲ بنقل از کتاب السفیانیة ابو عثمان، مینویسد، عمر معاویه را بخلافت تحریک کرده بود، زیرا در روایتی که از عامه نقل شده، عمر زوبه اهل «شوری» کرده و گفته بود: اگر شما همکاری و همفکری داشتید، خلافت مال شما و اولاد شماست؛ ولی اگر دشمنی و عداوت و حسد و روز بیدید، معاویه بن ابی سفیان بر شما غلبه خواهد کرد. شرف الدین بعد مینویسد: همین حرفها معاویه را در امر خلافت را غیب کرد و در واقع او را هم جزء کاندیدها قرار داد، و با توطئه ای که برای خلافت عثمان چیده شده بود، خلافت و سلطنت معاویه هم مسلم بود.

«محمد غزالی» نویسنده معاصر مصری، اختلاف ابوذر را با عثمان نقل میکند، و علت العلل آنرا از بین رفتن عدالت اجتماعی و اقتصادی اسلامی، در عهد خلافت عثمان میدانند («الاسلام المقتری علیه بین الشیوعیین والرأسالیین» تألیف «محمد غزالی» ط ۴ مصر - قاهره ص ۷۶ بعد).

«محمد فرید و جدی» در «دائرة المعارف» خود راجع بکارهای عثمان که به «ضرر مجتمع اسلامی» بود مفصلاً بحث کرده و ضمناً مینویسد:



عثمان بنا بعلمی مستحق عزل بود :

۱- آبروی خلافت را برد ، بمنبر میرفت ، در جلو مردم از کارهای خود، و از تبعیت جوانان بنی امیه توبه میکرد، ولی فردا از نو تابع جوانان بنی امیه میشد.

۲- تحت تأثیر شدید طلقاء رسول الله از قبیل : عمر و بن عاص، سعید بن عاص ، مروان بن حکم و معاویه و . . که قبلاً از دشمنان سرسخت اسلام بودند ، و یا جوانانی که اصولاً بوئی از دین و ایمان نبرد ه بودند ، قرار گرفت .  
۳- مجتمع اسلامی را از وجود رجالی ، مانند علی بن ابیطالب ، ابی ایوب انصاری و . . محروم ساخت ، و در مقابل جوانان بنی امیه را حاکم ولایات بزرگ ، از قبیل مصر؛ سوریه ، عراق، فارس و . . نمود» ( « دائرة المعارف الاسلامیة » ج ۶ ص ۱۸۲ ماده «عثم» ) .

«یعقوبی» در تاریخ خود مینویسد : عثمان بستگان خود را مقرب ساخت ، اموال مسلمین را اتلاف نمود ، ابو ذر، صاحب رسول الله و عبدالرحمن بن حنبل را تبعید نمود، حکم بن عاص و عبدالله بن سعد را که مطرود رسول الله بودند، پناه داد، خون هر مزان را هدر ساخت ، و عبید الله بن عمر را که قاتل هر مزان بود نکشت ، ولید بن عقبه را والی کوفه نمود و . . (تاریخ یعقوبی و «عصر المأمون» تألیف «دکتر احمد فریدرفاعی» عضو عالی رتبه وزارت کشور مصر ط ۴ مصر ( ۱۳۴۶ هـ ) ج ۱ ص ۸) .  
«ابن ابی الحدید میگوید : عثمان حکم بن ابی عاص را پس از رانده شدن از دربار رسالت ، و راه نیافتن بدر بار خلافت ابی بکر و عمر ، برگرداند و ۱۰۰۰۰۰ درهم بوی بخشید .

فدک را که فاطمه بعنوان ارث پدری مطالبه مینمود، باضافه ۱۰۰۰۰۰۰ درهم از بیت المال ؛ بمروان داد .

تمام مسلمین از چراگاههای اطراف مدینه ممنوع شدند ، و آنها نیول بنی امیه شد» ( ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۶۶ و ۶۷ )

ابوذر صحا بی رسول الله چرا تبعید شد؟

شماه ای از اعمال عثمان را، از مدارك خود اهل سنت، برای شما بیان کردیم، و ماخذ دیگری درخاتمۀ بحث بشمانشان خواهیم داد.

ولی اینجا میخواهیم درباره ابوذر که بدستور عثمان تبعید شد، طبق وعده ای که در توضیح شماره ۳ داده بودیم (آنجا که گفتیم: میگویند ابوذر را در دعوت با شتر اکیهت اسلامی این سبب تحریک کرده بود) بطور خیلی اجمال بحث کنیم.

ابوذر چه میگفت؟

هنگامیکه حکومت بنی امیه بریاست عثمان، بر اسلام مسلط شد، محرومین اجتماع، طبقات زحمتکش، مسلمانان کارگر ورنجبر، در زیر قدمهای رباخواران و برده فروشان و ثروتمندان و اشراف، که تماس مستقیم با دستگاه عثمان داشتند، پامال گشتند ...

بیت المال چنانکه قبلا گفته شد، بین امویین و اطرافیان دربار عثمان تقسیم میشد، و املاک و دارائی اصحاب! حساب نداشت.

و ارقامی که «چرچی زیدان» در «تاریخ تمدن اسلامی» ج ۱ ص ۸۱ و ۸۲ و «دکتر نوری جعفر» در کتاب «علی و مناوئوه» ص ۶۶ بیعد و «القدریر» ج ۸ ص ۲۸۲ بیعد از اموال اصحاب! در دوره عثمان، نقل میکند، بسیار قابل توجه است.

مثلا خود عثمان، و قتیسه کشته شد، در نزد خزانۀ دار او! یکصد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم موجود بود، و بهای املاک او در «وادی القری» و «حنین» و دیگر نواحی، دوست هزار دینار بود، و شتران و اسبان بسیاری داشت. و گردن بند زنش، بقدر ثلث مالیات افریقایمیت داشت.

هزاران دینار برای ساختن «گاش سبزه» برای حاکم اسلامی! !

«معاویه» خرج شد! امویین بیت المال را تبول خود ساختند، و مردم زحمتکش در زیر پای سرمایه داران اموی له شدند.

بنا باقرار نویسندگان معاصر سنی، از قبیل «دکتر علی وردی» در «وعاظ السلاطین» و «سید قطب» در «العدالة الاجتماعية في الاسلام» و «محمد غزالی» در «الاسلام المقترب علیه ..» و «عبد الحمید جودة السحار» در «ابوذر غفاری» و «قدری قلعه چپی» در «ابوذر غفاری» و .

در زمان ریاست و خلافت عثمان، سیستم حکومت اسلامی؛ بکلی عوض شد و ابوذر این وضع را نمیتوانست تحمل کند، و نمیتوانست به بیند که عده ای از مسلمین گرسنه و برهنه باشند، ولی يك تیب خاصی، بعنوان زمامدار مسلمین؛ در عیش و نوش باشند، زیرا ابوذر دوره عدالت اجتماعی و اقتصادی رسول اکرم (ص) را دیده بود، و خوب میدانست که سیستم اقتصادی اسلامی چگونه است .

روی همین اصل بود که با استناد بآیه شریفه ذیل، مبارزه خود را علیه حکام وقت شروع کرد .

«والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم، یوم یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون» (سوره توبه آیه ۳۴ و ۳۵) .

ترجمه: کسانی که طلا و نقره را ذخیره کرده و در راه خدا خرج نمیکنند، بعذاب دردناکی آنان را بشارت ده، روزی که آنها در آتش جهنم افروخته شده و پیشانیها و پهلوها و پشتهایشان با آن داغ میشود، این است آنچه برای خود ذخیره کردید، پس بپشید (نتیجه) آنچه را برای خود ذخیره میکردید . «ابن اثیر» مینویسد: ابوذر میگفت: مسلمان نباید، بیشتر از قوت يك شبانه روز را (اگر دیگران نداشته باشند) پیش خود نگاهدارد («عصر المؤمن» ج ۱ ص ۸) .

ابوذر، این طرز فکر را، از رسول الله یاد گرفته بود، و لذا وقتی که به شام رسید؛ و دید صدها کارگر بساختن «کاخ سبز» برای معاویه مشغول هستند، و معاویه باشادی زیادی آنجا ایستاده است، سخت عصبانی

شد؛ و معاویه گفت: ای معاویه! اگر این از مال مردم است خیانت است،  
و اگر از خودت میباشد، اسراف.

ابوذر هر کجا میرفت این فکر را با استناد بظاهر آیه شریفه، تبلیغ  
میکرد؛ و روز گار را برای معاویه و بنی امیه، در شام تنگ کرده بود،  
و سرانجام معاویه بعثمان نوشت، که ابوذر وضع ما را بهم میزند، و اخلاک  
و ماجرا جوی خطرناکی است! و عثمان در جواب نوشت که او را پیش من  
بفرست!..

معاویه تادستور را گرفت، فرمان داد؛ ابوذر را پیش او بیاورند.  
(بقیه این داستانرا خوبست از قول «عبدالحمید جوده السحار» نویسنده  
بزرگ مصری؛ در کتاب «ابوذر غفاری» ترجمه علی شریعتی ط ۲  
مشهد، بشنوید):

«.. ابوذر را کیشان کشان نزد معاویه آوردند و در برابر وی سر با  
نگاهش داشتند!

معاویه گفت: دشمن خدا و پیغمبر! هر روز بسروقت مامایمی؟ هر گاه بی  
اجازه عثمان، یکسفر از اصحاب پیغمبر رامیکشتم، تو بودی، ولی در باره  
کشتن تو، باید از عثمان اجازه بگیرم.

ابوذر جواب داد: من دشمن خدا و پیغمبر نیستم، تو و پدرت دشمن خدا  
پیغمبر بودید که در ظاهر مسلمان شدید و در باطن کافرید» (ص ۱۴۰ کتاب).  
«.. ابوذر را بر شتری که پالان چوبی سختی داشت، سوار کردند، و  
پنج نفر از سرخ پوستان وحشی را، مأمور بردن وی ساختند، اینان طبق دستور  
معاویه سرعت او را میبردند، و نمیگذاشتند در راه شام و مدینه اندکی  
بیا ساید، تا اینکه راهنمایش پوست انداخت و مرگ بسختی سینه اش را میفشرد...»  
(ص ۱۵۲ کتاب).

«... عثمان با ابوذر گفت: از همین امروز باید حرکت کنی، تو را «ر بنده»  
میفرستم؛ (سپس خطاب بدر باریان کرد و گفت):

ابوذر را از اینجا بیرون کنید! او را سوار شتری میکند که پالان چوبی

بی‌روپوشی داشته باشد و باخشونت تمام تا «ربنده» ببردش! آنجا یابدهیچکس مونس او نباشد! ..

مروان و سایر درباریان چابلوس، ابوذر را با عصا از کاخ عثمان رانندند «(ص ۱۶۲ کتاب).

عبد الحمید سپس جریان نزاع علی (ع) و عثمان را در موضوع تبعید ابوذر نقل کرده و داستان دیگری را نقل میکند :

«عبدالله بن مسعود، صحابی بزرگ پیغمبر، در کوفه از تبعید ابوذر خیر دار شد و بکنایه در خطبه ای گفت: مردم شما این آیه را نشنیده اید: «ثم انتم هو لاء تقتلون انفسکم و تخر جون فریقاً منکم» شما آنهایی هستید که خود هاتان را میکشید، وعده ای از خودتان را تبعید میکنید؟ عثمان بولید، حاکم کوفه، دستور داد: او را بیاتخت بفرستد، عبدالله بن مسعود چون بمدینه آورده شد؛ وارد مسجد گردید، عثمان بغلام سیاهش گفت: این مرد را از مسجد بیرون کن! او هم ابن مسعود را برداشت و در بیرون مسجد بزمین کوفت و سپس در خانه خود محبوسش کرد و چیزی بوی نداد تا جان داد.» (ص ۱۶۸ کتاب)

موقع تبعید ابوذر هم چنانکه تواریخ نوشته اند، با وجود اینکه عثمان دستور داده بود کسی او را بدرقه نکند، فقط علی بن ابیطالب با فرزندانش به بدرقه یار رسول الله آمدند، و او را با چشمانی اشکیار، بدرقه کردند.

ابوذر در تبعید گاه بد آب و هوای «ربنده» تنها جان داد و «مالک اشقر» او را غسل داد و کفن کرد...

(راجع به مبارزات ابوذر و مبنای اقتصادی او و اعمال بنی امیه بر ضد بنی امیه ج ۸ القدر علامه امینی تبریزی از ص ۲۹۲ تا ص ۳۸۶ حتماً دیده شود).

این بود اجمالی از اعمال «عثمان» خلیفه اموی و برای مزید استفاده بکتابهای: «مروج الذهب» ج ۲ ط ۳ ص ۳۴۴ بیعدو «القدير» ج ۸ ص ۹۷ بیعد تا ص ۳۰ (استاد امینی تحت عنوان اعمال زیادی را از عثمان طبق مدارک خود اهل سنت؛ نقل میکند که همه آنها خلاف سنت رسول الله و قوانین اسلامی است).

و «تاریخ مفصل اسلام» ج ۱ ص ۱۴۳ ببعد و «تاریخ روضه الصفا» ج ۲ ط جدید ص ۷۰۷ تا ۸۹۴ و «النص والاجتهاد» مرحوم شرف الدین طنجف ص ۲۱۶ ببعد و «دائرة المعارف» فرید وجدی ج ۶ ص ۱۶۵ ببعد، و «عقاید الاسلام» مرحوم مقدس اردبیلی ص ۴۷۲ ببعد (ط ۱۳۲۲ هـ) و «ناسخ التواریخ» جلد خلفا ط جدید (محمدی) ص ۴۵۳ ببعد و «جانشینان محکوم» ترجمه فارسی «الاستغاثه فی بدع الثلاثة» (ط تهران ۱۳۷۰ هـ) ص ۹۶ تا ۱۱۵ و.. مراجعه شود.

### معایویه بن ابی سفیان

**نسب معایویه (پدر):** معاویه بن ابوسفیان بن حرب بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف بن قصی بن کلاب .. (مادر): هند بنت عتبة بن ربیعہ بن عبد شمس بن عبد مناف بن قصی .. (تاریخ طبری ج ۴ ص ۲۴۲) .

معایویه پسر ابوسفیان بود، و ازنی که از پدر برد، ناپاکی، خیانت آدمکشی، دسیسه و نیرنگ بود. ولدا باعلی از در مخالفت درآمد، و در این راه از هیچ جنایت ناجوانمردانه ای فرو گذاری نکرد.

برای قتل عثمان مخفیا نه توطئه چید، و سپس بو سیلهٔ عمال خود، پیراهن او را بدست آورد، و آنرا برضد علی علم کرد، طلحه و زبیر را با توطئه های خائنانه ای برانگیخت؛ تا باعلی بجنگند؛ و در نتیجه، فاجعهٔ جنگ «جمل» پیش آمد؛ و وقتی در آن جنگ شکست خورد، خود او مستقلا بجنگ علی آمد و جنگ «صفین» را یاساخت و باحقه بازی آنرا بنفع خود تمام نمود. و وقتی علی برای بار دوم عازم قطع مادهٔ نساد شد، در محراب عبادت شهید شد و بعالم ابدیت رفت، و معایویه که دیگر کسی را یارای مقاومت در مقابل او نبود، در شوال ۴۱ هـ در بیت المقدس برای خود بیعت گرفت و ۱۹ سال و ۸ ماه بر مردم حکومت کرد (و در رجب سال ۶۱ در ۸۰ سالگی مرد) (مروج الذهب ج ۳ ط ۳ ص ۱۱).

### اقوالی چند از نویسندگان و بزرگان

«جاحظ» مینویسد: «... بعد از کنار گیری امام حسن، دوره سلطنت استبدادی معاویه شروع شد... و این سال را «عام الجماعة» گفتند، ولی باید نام آنرا سال تفرقه و زور و ظلم گذاشت، سالی که خلافت و امامت مبدل بسطنت کسراتی و خلافت قیصری شد» (رسائل الجاحظ طمصر ۱۳۵۲ هـ ص ۲۹۴ «رسالة فی بنی امیه» و ص ۶۵ طبع نجف که در آخر رساله «النزاع والتخاصم» مقریزی سال ۶۸ هـ ۱۳ چاپ شده است) «حسن بصری» میگفت: چهار عمل را معاویه مرتکب شد، که هر یکی از آنها برای هلاکت او کافی بود.

- ۱ - مردم سفیه و بیخرد را، بر ملت مسلمان، حاکم و امیر قرار داد،
- با اینکه اشخاص بزرگ و برجسته و محترم، در میان صحابه بودند.
- ۲ - پسر خود یزید را، که پیوسته شرب خمر کرده، و لباس حر بر پوشیده و دف و طنبور میزد، خلیفه، مسلمین کرد.
- ۳ - زیاد را برادر خود خواند، در صورتیکه پدر معاویه، بامادر زیاد زنا کرده بوده و رسول اکرم فرموده است، بواسطه زنا، نسب درست نمیشود.

۴ - کشتن او حجر بن عدی و اصحاب حجر را، که از پرهیز کاران مسلمین بود. و ای با و از این عمل! (تاریخ طبری) ج ۴ صفحه ۲۰۸ «و کامل ابن اثیر ج ۴ ص ۲۰۹ و ابن کثیر ج ۸ ص ۱۳۰»

دکتر حسن ابراهیم حسن نویسنده معروف مصری مینویسد:

«معاویه خلافت را بزور شمشیر و خدعه و سیاست بدست آورد... استاد «پروفسور نیکلسن» میگوید: مسلمانان غلبه بنی امیه را که معاویه در رأس آنها قرار داشت بمنزله غلبه دسته اشراف میدانستند؛ اینها اشراف بت پرستی بودند که بایفمبر و یاران او بستختی مبارزه میکردند و پیغمبر با آنها جنگ

کرد تا اساس اشرافیت بت پرستی را از میان برداشت و دین اسلام را رواج داد.  
(تاریخ سیاسی اسلام ج ۱ ص ۳۰۸ ط ۲ تهران).

پرفسور «استانسیلاس گویارد» فرانسوی میگوید:

معاویه از بسیاری جهات برخلاف قواعد اسلام رفتار نموده چنانکه باعلی بن ابیطالب که پس از پیغمبر (ص) بزرگترین و شجاعترین و پرهیزکارترین و فاضلترین و خطیبترین افراد عرب بشمار میرفت در افتاد.

معاویه کاخ با عظمتی در شهر دمشق برافراشت و تخت خلافت را در طالار سلام آن برای جلوس خود گذاشت و برسم شهریاران بیگانه در بانان و سرایداران در آنجا برگماشت... و هنگامیکه بیرون میرفت یکدسته پاسبانان مخصوص (اسکورت!!) گرداگردش را گرفته، برای نگاهداری وی بدنبالش میرفتند.

معاویه پسرش یزید را جانشین و وارث تاج و تخت خود نمود و روش نوینی در اسلام بوجود آورد، رسمی که روح اسلام از آن وارسته و برکنار بود چنانکه این بدعت سرچشمه بدبختیهای بزرگی گشت و شکستهای زیادی بعدها بعظمت اسلام وارد ساخت تا کار بدنیجا کشید!

دست نشانده های معاویه قدرت زیادی از خود نشان میدادند؛ بطوریکه حکمرانان جزء را بمیل خودشان تعیین مینمودند.

معاویه، برای حفظ مقام و اقتدارات خود، حق قضاوت و پیشنهاد جماعت را از حکمرانان سلب نمود، و نیز با تعیین قضات و پیشنهادهای مخصوص، بردم نشان میداد، که تنها خلفای بعد از او میتوانند، کلیات او ضاع کشوری و آداب اسلامی را تغییر و تبدیل دهند، و حق خلافت و قضاوت را از دست سایرین مخصوصاً صلحاء و خاندان رسالت بگیرند...

(کتاب: «سازمانهای تمدن امپراطوری اسلام» تألیف «پروفسور

استانسیلاس گویارد فرانسوی» ترجمه فارسی ص ۱۸ و ۱۹)

«محمد غزالی» نویسنده معاصر مصری در کتاب خود مینویسد:

اعمال معاویه بن ابی سفیان، چه قبلاً و چه بعداً، صرفاً برای ایجاد امکانات، برای از بین بردن رژیم دمکراتیکی اسلامی در میدان سیاست و



سیستم اشتراکیت اسلامی در میدان اقتصاد؛ و روی کار آوردن خانواده عبد شمس بود که همانند رژیم شاهنشاهی «دی بوربون» یا «هابسبورگ» در اروپا، و رژیم «کسراچی» و «هرقلی» باشد.

ابوذر مخالف این رژیم بود. در باره ابوذر خیلی چیز ها گفته اند، ولی ابوذر باکی از این حرفها ندارد.

(«الاسلام المفتری علیه بین الشیوعیین والرأسالمیین» تألیف «مجلس» غزالی» ط ۴ مصرص ۸۴).

«جرج جرداق» مینویسد: «بارز ترین نمونه امویین، برای نشان دادن صفات و خصائص بنی امیه، معاویه بن ابی سفیان است، و ماوئتیکه درباره او دقیقاً بتجزیه و تحلیل بپردازیم، می بینیم که او بوئی از انسانیت اسلام و اخلاق مسلمین، نبرده است ..

معاویه لباس ابریشمی می پوشد و در ظرف طلا و نقره مینوشد و میخورد، و هنگامیکه «ابوالدرداء» باو میگوید: از رسول خدا شنیدم که کسیکه در ظرف طلا و نقره بخورد، شکم او را از آتش جهنم پر میکنند، در جواب بدون هیچ ملاحظه ای میگوید: اما من اشکالی در این کار نمی بینم!!

(«الامام علی» تألیف «جرج جرداق» ج ۴ ص ۷۷۵ و ۷۷۶)

جرج جرداق در ج ۵ ص ۱۲۴۰ بنقل از مستشرق بزرگ فرانسوی «کازانوف» استاد «کلژ دو فرانس» در رد «لامنس» میگوید: سرشت امویین بطور کلی آمیخته با طمع و آزدوستی فتح برای غارتگری، و حرص آقائی و ریاست؛ برای استفاده از لذات دنیا بود، بنابراین جا دارد که ما از «لامنس» تعجب کنیم که از این چپاولگران جنایت پیشه دفاع کرده و علی را که امویین علیه او مکر و حیله نمودند سرزنش کند! ...»

«ر. ف. بودلی» در کتاب خود مینویسد: «... مشکلات علی بعد از پیروزی در جنگ جمل، تمام نشد. بلکه معاویه هنوز حاکم شام بود و خون عثمان را میخواست؛ و در واقع خون عثمان را بها نه و وسیله برای جنگ با علی قرارداد داده بود.

اماعلی؛ همانند جنگ جمل، مایل نبود که خون مسلمین ریخته شود؛  
ولذا نامیتوانست برای صلح کوشید، و از شام هم خارج نشد، مگر بعد از آنکه  
یقین کرد امویین جز جنگ چیزی نمیخواهند و منظوری ندا رند. . .  
(کتاب: «الرسول. حیاة محمد» تألیف «ر. ف. بودلی» تعریب  
«عبدالحمید جودة السحار» و «محمد محمد فرج» ط مصر. . .)

جرجی زیدان مینویسد: معاویه و همراهانش برای پیشرفت  
مقاصد خود از هیچ جنابیتی دریغ نداشتند، اما علی و همراهانش هیچگاه  
از راه راست و دفاع از حق و شرافت؛ تخطی و تجاوز نیکرندند. . .  
. . . دسته بندی و خریداری افکار و عقاید، بنی امیه را وادار ساخت  
که کلیه قوانین و مقررات اسلامی را زیر پا گذارد و بانواع و سایل  
بول بدست آورند و مردم بدهند «تاریخ تمدن اسلام ج ۴ ص ۸۴ و ۹۴» .

جرجی زیدان درج (۱) کتاب خود<sup>صفحه ۸۷</sup> نیز مینویسد:  
بنی امیه علاوه بر پول، از حیل و مکر و سیاست بازی بانواع واقسام  
آن استفاده میبردند، و در اجرای این سیاست بدین و آداب و رسوم دین و  
اهل دین اعتنا و توجه نداشتند، چنانکه پسر دختر پیغمبر را کشتند، کعبه  
را ویران ساختند و پسرعمو و داماد پیغمبر را بر منبر هالمن کرده و هر کسی که  
از لعل علی سرباز میزد بیدترین طرزی او را میکشند. . .

### اجمالی درباره اعمال و گفتار معاویه

معاویه، دو کیسه طلا بدو نفر شامی داد، که عمار را شهید ساخته؛  
سرش را برای او بردند، و او اظهار مسرت و شادی نمود («تشریح و معاکمه در تاریخ  
آل محمد» از بهلول بهجت افتدی ط ۷ ص ۱۰۲).

معاویه، بتقلید از «سلاطین روم شرقی» برای خود تشکیلات پرتشریفات  
درباری ساخت. («تاریخ تمدن اسلام و عرب» تألیف «دکتر گوستاو لوبون»  
ط ۴ ص ۱۶۷) معاویه بنام اسلام، برای خود «اسکورت» و «محافظ»  
درست کرد، و روی تخت نشست، و مردم پائین ترازاو نشستند، و نصاری را

برای کتابت استخدام نمود، و اموال مردم را برای خود گرفت، و میگفت: من اولین پادشاهان هستم (تاریخ یعقوبی ج ۱ ص ۱۶۸).

**معاویه**، علاوه بر تقلید در ساختن کاخ و ترتیب دربار برای خود، بتقلید از رومیان لباس خز و حریر میپوشید (تاریخ تمدن اسلام جر جی زیدان ج ۱ ص ۸۳).

**معاویه**، چند عیال داشت که یکی از آنها دختر یکی از مسیحی های سوریه بود... و در بین دوستان و مشاورین او بسیاری از اشخاص مسیحی بودند (عظمت مسلمان در اسپانیا) تألیف « ژوف ماك كاپ » طاصفهان (۱۳۲۶ شمسی) ص ۳۶.

**معاویه** با استخدام مستشارهای مسیحی، باعث نفوذ مسیحیان، در میان اجتماعات اسلامی شد، و همین اعمال باعث گشت، که روحیه مسلمین تضعیف گردد و...

**دراونسیکلوپدی اسلامی** مینویسد: « معاویه در اداره امور کشوری از کارشناسان مسیحی استفاده میکرد و بامسیحی ها نزدیکی و همکاری محکمی، زمان ولایت خود در شام (در زمان عمر و عثمان) داشت، و در همین عصر، فرهنگ مسیحی، در رنگ ارمنیه نیز انطی، شروع شد، و در مسلمین تأثیر کرد و همین فرهنگ! باعث شد که تمدن خاص اسلام، بوجود آمد!!»

(آنسیکلوپدی اسلامی، تألیف عده ای از مستشرقین اروپائی ج ۲ ترجمه عربی «دائرة المعارف الاسلامیه» ماده «بنو امیه» صفحه ۶۷۱ و ۶۷۲)

**معاویه**، قاتل عثمان است، زیرا در سال ۴۴ هـ بمکه رفت، و در مدینه به بنی هاشم گفت: شما عثمان را کشتید! و «ابن عباس» جواب داد که: تو با بن امر لا یقتری! تو عثمان را کشتی! و بعد بر مردم میگوئی که خون او را مطالبه میکنی! (تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۶۲).

**معاویه**، بأمور خود: «بسرین ارطاة» دستور میدهد که: «کسیکه بارأی و فکر تو موافق نیست او را بقتل برسان! و اموال و دارائی هر کس را که در طاعت ما نیست غارت کن و از هر دهی که گذشتی ویران

ساز؛ « تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۴۱ و الامام علی صوت العدالة الانسانیة ج ۴ ص ۷۷۸ )

و بسرین ارطاة بدستور او عمل نموده، و هزارها نفر را کشت، حتی به بچه هاهم رحم نکرد، ( یعقوبی ج ۲ ص ۱۴۲ و القدير ج ۱۱ ص ۱۶ بیعد.)

معاویه حتی از نظر شیوخ اهل سنت مطعون و معروف بزندقه است. (ابن ابی الحدید ج ۱ ط مصر ص ۱۱۳).

معاویه؛ با سنت رسول الله در مسئله « الولد للفراش و للعاهر الحجر »، مخالفت کرد ( ابن . حدیث در کتب اهل سنت نقل شده است .

( « القدير » ج ۱ ص ۲۱۶ بیعد، «المختصر فی اخبار البشر» ج ۱ ص ۱۸۴ و « علی و بنوه » ط مصر ص ۲۲۹ ) .

معاویه را رسول الله (ص) لعن فرمود، ( تاریخ طبری طاج ۱۱ ص ۳۵۷ و القدير ج ۱۰ ص ۱۳۹ و کتاب «صفین» ط مصر ص ۴۴ ) .

علی نیز بارها او را لعن فرمود ( ابن ابی الحدید ج ۳ ط مصر ص ۲۲۸ و «احقاق الحق وازهاق الباطل» ج ۱ ص ۴۹ و «القدير» ج ۱۰ ص ۱۵۷).

معاویه، مشر و بخوار بود، ( مسند احمد ج ۵ ص ۳۴۷ تاریخ ابن . عساکر ج ۷ ص ۲۱۱ بنقل القدير ج ۱۰ ص ۱۷۹ ... )

و حتی آخرین آرزوی او این بود که : « شراب خنک در روز گرم بخورد، و به بچه های خود تماشا کند ! » ( « معاویه بن ابی سفیان » تألیف «عباس معمر و العفان» ط مصر ص ۱۳۲ ) .

معاویه، رباخوار بود ( القدير ج ۱۰ ص ۱۸۴ بیعد، بنقل از صحیح مسلم ج ۵ ص ۴۳ و سنن بیهقی ج ۵ ص ۲۷۷ ) .

معاویه؛ معراج را رؤیا و خواب میدانند؛ «زندگانی محمد» تألیف «دکتر هیکل» ج ۱ ترجمه فارسی ص ۲۶۸).

معاویه، نماز جمعه را، روز چهارشنبه میخواند (مروج الذهب و القدير ج ۱۰ ص ۱۹۵ و بیعد.)

معاویه، نماز در سفر تمام میخواند (القدير ج ۱۰ ص ۱۹۰ و ۱۹۱).

در مسئله قصر، نمازهای چهار رکعتی در سفر؛ اخبار زیادی از طریق سنی و شیعه وارد شده و وجوب آن در نزد شیعه اجماعی است. (روایات اهل سنت را در صحیح مسلم ج ۱ ص ۲۵۸ و ۲۵۹ و صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۳۱، بنا بنقل مرحوم شرف الدین در «النص والاجتهاد» ص ۲۱۷ و ۲۱۸ و «مسائل فقهیه» ط ۲ لبنان ص ۴۴ میتوان دید)

**معاویه**، در قتل و جنایت ید طولانی دارد؛ حجر بن عدی صحابی بزرگ را با ۶ نفر دیگر از رفقاء او، بدستور رسمی معاویه، در «مرج عنده» کشتند (طبری ج ۴ ص ۱۸۷ و ابن اثیر ج ۳ ص ۲۳۳) راجع بکیفیت قتل و شهادت حجر و یارانش بکتاب «حجر بن عدی» تألیف «عبدالله سبیتی» ط عراق و کتاب «حجر بن عدی» تألیف کمره ای ططهران و القدير ج ۱۱ ص ۳۷ ببعد رجوع شود .

**بدستور معاویه**، «مالک اشتر» را در راه مصر با غسل مسموم کردند و در گذشت. بعد از او معاویه منبر رفت و گفت: علی دودست داشت که یکی را در صفین قطع کردم (عمار یاسر) و یکی را امروز (مالک اشتر) (کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۱۷۸ و القدير ج ۱۱ ص ۶۱ ببعد و «معاویه بن ابی سفیان» تألیف عباس محمود عقاد ص ۷۴ و طبری ج ۴ ص ۷۱ و ۷۲).

و عمرو عاص گفت: آری خداوند سپاهیان را دارد که از غسل هستند! (تاریخ تمدن جرجمی زیدان ج ۴ ص ۸۳).

**معاویه**، برای اجرای نقشه های خود، عبدالرحمن بن خالد بن ولید را هم مسموم ساخت (طبری ج ۴ ص ۱۷۱ تاریخ تمدن ج ۴ ص ۸۳).  
و محمد بن ابی بکر، که از طرف علی (ع) والی مصر بود کشته؛ و در شکم الاغ مرده ای گذاشته و سوزاندند (یعقوبی ج ۲ ص ۱۳۹ و القدير ج ۱۱ ص ۶۴ ببعد).

**معاویه**، «زید بن ابیه» را با ستانداری کوفه و بصره فرستاد، و او چون خود در میان شیعه ها بود؛ از احوال آنان بخوبی مطلع به د، ولذا آنها را یکی پس از دیگری تعقیب و میکشت؛ بدار میآویخت، دست و پای آنها را می برید و

چشمهای آنهارا بیرون میآورد . . . » ( این ابی الحدید ج ۳ ص ۱۵ ) و البته همه این اعمال بدستور مستقیم معاویه بود .

### معاویه کاتب وحی نبود

طرفداران معاویه میگویند : معاویه کاتب وحی بود ، و این حرف بهیچوجه صحیح نیست ، زیرا معاویه در سال دهم هجرت بصورت ظاهر اسلام آورد ، که تقریباً دوره نزول وحی ، رو باتمام بود .

عباس عمومی پیغمبر از حضرت خواهش کرد ، که از معاویه برای نوشتن بعضی مراسلات استفاده شود ، و در « صحیح مسلم » وارد است که « ان معاویه یکتب بین یدی النبی ص » و این نویسنده کی مر بوطوحی نیست (شبهای پیشاور ط ۳ ص ۷۷۵ ) .

مسعودی در « مروج الذهب » مینویسد : که حتی دوره این نویسنده هم خیلی کوتاه بود .

و « عباس محمود العقاد » میگوید : معاویه حتی يك كلمه وحی آسمانی برای پیغمبر ننوشته است ، و بلکه اتفاقاً بعضی نگارشات متفرقه را او مینوشت . ( ابوالشهداء عباس محمود العقاد ط ۲ ترجمه فارسی ص ۷۴ ) .

و میگویند : معاویه برای اولین بار سروصورتی بوضع اداری داد ؛ و برای بودجه ، دفتر تهیه دید ، ولی نویسندگان مصری در جواب میگویند : « صحیح نیست که بگویند : حکومت پیغمبر بودجه و دفتری نداشته است . » « محمد رسول اکرم » تألیف : « فتحی رضوان » و « محمد صبیح » ترجمه فارسی ص ۱۸۰ و ۱۸۱ ) در این کتاب مفصلاً از دفترداران و نویسندگان اداری حضرت رسول (ص) اسم میرسد . رجوع شود .

### معاویه بکفار باج و مالیات میدهد .

معاویه با امپراطور « کنستانتین » قرار دادی بست و نمایندگانش معاویه که نصرانی بودند موقع رفتن به پیش امپراطور روم هدایای زیادی از طرف معاویه برای او بردند .

امپراطور هم سفیری بنام « پتز یکودس » ملقب به « پتریس »

بدمشق فرستاد (ولی بعضی از مورخین؛ از جمله ابوالفرج شامی اسم سفیر را «ژان» نوشته‌اند) و عهد صلح در چهارماده بسته شد که ماده (۲) آن اینست:

«معاویه و اخلاف او همه ساله بدون استثنا سی هزار عدد مسكوك طلا و هشتصد نفر از اسرای عیسوی و هشتصد رأس اسب عربی به قسطنطنیه ارسال خواهند داشت.»

در ماده (۴) آن متذکر شده‌اند که: «معاویه این مبلغ و مسطورات را با سهم خراج بدر بازار امپراطور خواهد فرستاد.»

«زید» این خراج را با چیزی علاوه میپرداخت، و این باج داده میشد تا زمان «ولید بن عبدالملک» که این خلیفه از ادای آن امتناع و زید و بررو میان غلبه نمود... (کتاب «حجة السعادة فی حجة الشهادة» تألیف «محمد حسن خان اعتماد السلطنة» مُراغه‌ای وزیر انطباعات ناصرالدین شاه» ط ۱۳۰۴ مصنفات ۱۷۵ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و «تاریخ مفصل اسلام» ج ۱ ص ۲۶۲).

### معاویه «ما کیا ولیست» بتمام معنی بود:

«دکتر احمد فریدر فاعی» در کتاب خود مینویسد: «سیاست جدید بر سیاستمداران اجازه میدهد که در راه تحقق آمال سیاسی خود از هر وسیله‌ای استفاده کنند، و اگر کسی قولاً مخالف این مبنی که مکتب «ما کیا ولی» است باشد، عملاً موافق است...»

معاویه نیز در تمامی اعمال و تصرفات خود در راه تحکیم پایه‌های سلطنت خود پیرو این مکتب بود، و از تمامی وسائل برای منظورهای خود استفاده میکرد...» (عصر المأمون ج ۱ ط ۴ مصر ص ۱۹).

با تجزیه و تحلیل دقیق از اعمال معاویه، این کاملترین تعریفی است که از معاویه میتوانیم بکنیم، که او را «ما کیا ولیست» بتمام معنی دانسته و در واقع او را پایه‌گذار ما کیا ولیستی معرفی کنیم.

ما کیا اول ( ۱۴۶۹ - ۱۵۲۷ م ) یکی از سیاستمداران ایتالیا بود که ذی‌بلاخامه عقاید او را بیان کنیم، تا با تطبیق آن با عقاید و اعمال معاویه، ثابت شود که سیاستمداران ما کیا ولیست دنیای امروز، شاگردان

مکتب معاویه هستند ، و معاویه استاد آنها است !

### عقاید ماکیاولی :

۱ - مرام کلی بدینی ( پسی میسم ) و طرفداری از ظلم و استبداد حکومت مطلقه نامحدود .

۲ - انسان موجود سیاسی است و طبعاً ؛ فاسد و شرور و خود خواه خلق شده و چون طبعاً ؛ بدخواه خلق شده ، لذا زمامدار باید خودپرست بوده و روش خود را براساس بدینی قرار دهد و اعمال و افعالش شدید وسخت و ظالمانه باشد .

۳ - اخلاق و مذهب و سایر تصورات ؛ اجتماعی ، آلت دست زمامدار برای نیل بقدرت است ، و آنرا نباید در سیاست و اراده حکومت و زمامداری دخالت دهد و رعایت نماید .

۴ - حقوق و قانون ناشی از اراده زمامدار است ، زمامدار خود بمنزله قانون است و قانون موضوعه وی واجب اطاعت و ولی خودوی از رعایت قانون و اخلاق مستثنی است و قانون بر حسب اراده زمامدار قابل نسخ است ، زمامدار مافوق قانون است هر چه که بخواهد میتواند بکند .

۵ - زمامدار برای نیل بقدرت و ازدیاد قدرت و حفظ آن مجاز است بهر عملی از زور و حیله و تزویر و غدر و قتل و جنایت و نقض قول و پیمان شکنی و نقض مقررات اخلاقی متوسل شود و هیچ نوع عملی برای نیل بقدرت و حفظ آن برای زمامدار ممنوع نیست ، بشرط آنکه بامهارت و در صورت لزوم محرمانه و سری انجام گیرد . . . »

این بود خلاصه ای از عقاید « ماکیاولی » که معاویه بن ابوسفیان هم مظهر تام و تمام این عقاید است .

برای مزید اطلاع از عقاید ماکیاولی بکتاب : « تاریخ فلسفه سیاسی » تألیف « دکتر بازار گاد » ج ۲ کتاب سوم ص ۴۳۲ و ۴۳۳ بیعد ، و کتاب « مکتبهای سیاسی » ص ۱۸۲ بیعد رجوع شود .



## رفتار معاویه با امام حسن

بعد از شهادت حضرت علی (ع)، مردم ایران و عراق و حجاز، با امام حسن (ع) بیعت کردند، معاویه نیز، در نامه خود با امام حسن مینویسد که: تو باین مقام لا یقتر وسزوار تری: («عصر المأمون» ص ۱۷ ج ۱).

باینحال: معاویه لشگری را آراست که با امام حسن جنگ کند؛ و امام حسن نیز حاضر بمقابله شد، و لشگری را آماده ساخت.

ولی طبق توطئه‌های خانانۀ معاویه، در میان سپاهیان امام حسن، فتنه و اختلاف و اضطراب افتاد، و اکثریت کنار کشیده و رفتند، و مردم عراق با امام حسن اهانت‌ها نمودند، و لشگرش را غارت نموده و بهم زدند.

خلخال‌های دایۀ فرزندان‌ش را از بایش در آوردند؛ عباوردای حضرت را از دوشش کشیدند، و ران آن حضرت را با خنجر زخمی ساختند («تاریخ یعقوبی» ج ۲ ص ۱۵۶ و «تاریخ روضة الصفا» ط جدید ج ۳ ص ۱۰ و «مروج الذهب» ج ۲۳ ص ۹ و «تاریخ الدولة العلیة العثمانیة» تألیف محمد فرید بك» ط ۲ مصر (۱۳۱۴ هـ) ص ۱۱ و «اسلام در برنوتوشیع» ص ۳۳۸ و «تاریخ مفصل اسلام» ص ۲۴۷ و...).

## صلح امام حسن:

باین شرایط و اوضاع؛ برای امام حسن (ع) راهی جز صلح باقی نمانده بود، اگر امام حسن با همان افراد معدود جنگ میکرد، جز از بین رفتن آنها و تشدید فشار به شیعیان، نتیجه دیگری متوقع نبود، و روی همین اصل بود، که امام حسن، حاضر بصلح شد، تا خون مسلمین ریخته نشود، و حتی یکی از مواد صلح ناه را آزادی شیعیان، و حفظ امنیت آنها، و عدم لعن و سب علی (ع) و برگشت خلافت با امام حسن بعد از معاویه، قرارداد.

راجع به تفصیل کیفیت صلح و اسرار آن به «بحار الانوار» ج ۱۰ ط ۲ ۱۳۳ هـ ص ۱۰۰ و «تاریخ مفصل اسلام» ج ۱ ص ۲۴۶ و «معدو کتاب» پامداد

روشن «در اسرار صلح امام حسن تألیف» سید علی اکبر برقی و کتاب «حیة الحسن» ج ۱ و ۲ ط عراق و «الحسن بن علی» تألیف «کامل سلیمان» ط بیروت و... رجوع شود).

معاویه، شرایط و مواد صلح نامه را قبول و امضا کرد، ولی بعد از اینکه اوضاع قدری آرام شد، پیمان شکنی نمود، و وقتیکه داخل کوفه شد، بر منبر آمده و گفت:

مردم من باشا برای نماز و روزه نمی جنگیدم. من با حسن بن علی پیمانی که حاوی شروطی بود بستم، ولی اینک پیمان را شکسته، و همه شروط را زیر این دو پای خود میگذارم...

(«تاریخ طبری» ج ۴ ص ۱۲۴ و «الامامة والسیاسة» ط ۱ ص ۱۶۴ و «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید» ج ۴ ص ۱۶ و «ابن اثیر» ج ۳ ص ۲۰۳ و «الغدیر» ج ۱۱ ص ۷ و «العدالة الاجتماعية فی الاسلام» ص ۱۹۹ و...).

### شهادت امام حسن:

توطئه های جنایتکارانه معاویه؛ باینجا هم خاتمه نیافت، و طبق نوشته «ابو الفرج» در «مقاتل» معاویه وقتیکه خواست؛ برای یزید بیعت بگیرد به حسن بن علی و سعد بن ابی وقاص سم داد که در اثر آن در گذشتند.

«مقریزی» مینویسد: امام حسن را بنی امیه مسموم ساختند (النزاع والتخاصم ص ۶ ط نجف) و شرح اجمالی جریان اینست که:

معاویه بن ابی سفیان «جهده» دختر «اشعث» را که عیال امام حسن بود تحریک کرد، و حضرت را مسموم ساخت؛ که در نتیجه همان سم، حضرت در گذشت، و معاویه، وقتی شهادت امام حسن را شنید، مسرور شده و سر بسجده گذاشت. («مروج الذهب» ج ۳ ص ۸ و «الغدیر» ج ۱۱ ص ۸ بعد و «الامامة و السياسة» ج ۲ مصر ص ۱۷۵ و «ابن اثیر» ج ۳ ص ۲۲۸ و «تاریخ ابوالفداء» ج ۱ ص ۱۸۳ و «اسلام در بر تو تشیع» حسین خراسانی ص ۳۴۱ و «سید الشهداء» تألیف «محمد علی خلیلی» ص ۵۲).

## یزید جانشین معاویه میشود

داستان بیعت، بایزید خیلی مفصل شنیدنی است، پولهائی که در این راه خرج شد بحساب نیامد، اجتماعات زیادی تشکیل داده شد؛ و در يك اجتماعى که معاویه نیز حضور داشت « یزید بن مقفع » گفت:

امیر المؤمنین اینست ( اشاره کرد بمعاویه ) . بعد گفت: اگر معاویه مرد، اینست ( اشاره کرد بیزید ) سپس گفت: هرکسى از این بیعت سرباززند، اینست ( اشاره کرد به شمشیر ) . معاویه گفت: احسنت!

تو « سید الخطباء » : : هستی . ( العدالة الاجتماعية فى الاسلام، تألیف سید قطب ص ۱۸۰ )

## یزید و شمه ای از اعمال او :

عبدالله بن حنظله میگوید: « بخدا ما بایزید ملاقات نکردیم، مگر اینکه میترسیدیم از آسمان سنگ بیارد، زیرا یزید بامادر و دختر و خواهر خود زنا میکرد، مشروبخوار بود و نماز نمیخواند » ( العدالة الاجتماعية ص ۱۸۱ ) .

« یزید اهل طرب و عیاشی، سگ باز و میمون باز بود، مجلس شراب تشکیل میداد، روزی بعد از قتل امام حسین در مجلس شراب بساقی گفت که برای « ابن زیاد » هم قدحی را پر کنند و بعد دستور داد که خوانندگان بخوانند .

اصحاب و مأمورین یزید نیز؛ مثل خود او اهل فسق و فجور بودند، و در ایام او در مکه و مدینه خوانندگى و استعمال لهو و لعب ظاهر شد، و شرب خمر علنی گشت . ( مروج الذهب ج ۳ ط ۳ ص ۷۷ و ۸۱ « تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۶۵ ) .

جاحظ در کتاب « التاج » مینویسد: از پادشاهان اسلام؛ که دائم الخمر بود؛ یزید بن معاویه بود که هیچ روزی را بسر نمی برد مگر مست و خراب و هیچ شبی را بروز نمیآورد مگر خمار شراب « ( التاج فى اخلاق الملوك » تألیف « جاحظ » ط جدید بیروت ص ۲۵۸ ) .

**ژوزف ماک کاپ** میگوید: یزید از مخربین اسلام و از کفار بشمار میرود، مادر او مسیحی بود! . ابدأ بادین<sup>۱</sup> اسلام موافقتی نداشت و هر وقت فرصتی بدست میآورد، تحقیر فراوان مینمود و به آزادی شراب مینوشید ....

یزید که اساساً دارای جمیع اخلاقیات پست حیوانی بود و بی اندازه با تقدیس و پرهیز کاری دشمنی میورزید، میل داشت اسلام را مضحک نماید. لشکریان خود را بسوی شهرهای مقدس گسیل داد و کارهای سربازان یزید برای قرنهای دلهای اسلامیات را جریحه دار ساخت.

سواران او با کمال وقاحت اسبهای خود را نزدیک قبر رسول خدا بستند و تا توانستند، مسلمین را غارت کرده و کشتند. . . مدینه را و یران و غارت نمودند، و در نه ماه، نه هزار حرامزاده در مدینه بدنیآ آمد. . . بعد کعبه را که قدس الاقدس جهان اسلامی بود آتش زدند. «عظمت مسلمین در اسپانیا» تألیف «ژوزف ماک کاپ» ط اصفهان ۱۳۲۶ شمسی ص ۴۱ و ۴۲).

ابن خلدون مینویسد: «... چون فسق و تبه کاری یزید در نرده مردم عصر او آشکار شد، حسین دید که قیام برضد یزید تکلیف واجبی است، زیرا این امر بر کسانیکه قادر بانجام دادن آن باشند لازم است» (مقدمه ابن خلدون ترجمه فارسی ج ۱ ص ۴۳۱).

داستان فاجعه کربلا، معروفتر از آنست که ما بخواهیم درباره آن توضیح دهیم، و اگر در تاریخ سیاه بنی امیه و یزید همین يك موضوع بود، در باره آنها کافی بود....

وقتی اهل مدینه عامل یزید را از مدینه بیرون کردند، یزید لشکری بدینه فرستاد که عده زیادی از بنی هاشم، قریش و انصار را کشتند که ۴۰۰۰ نفر از آنها شمرده شده. . . سپس از مردم بیت گرفتند که «بندگان یزید» هستند (مروج الذهب ج ۳ ص ۷۹) و هر کس که قبول نمیکرد که «عبد خالص» یزید است گردن او را میزدند (ناریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۸۱) بعد از این داستان «مسرف» که رئیس قشون بود، مرد و «حصین

بن نمیر» جانشین او شد و بمکه آمد و منجنیق هائی دور کعبه نصب کرد و سنک و آتش را بر کعبه فرو ریخت؛ و در نتیجه کعبه آتش گرفت و منهدم شد « (مروج الذهب ج ۳ ص ۸۱) .

کفر یزید : برای اثبات کفر یزید دلایل و شواهد زیاده‌ای موجود است که از آنجمله است ، اشعاری که بعد از شهادت امام حسین (ع) میخوانند :

لیت اشیاخی بیدر شهدوا      جزع الخزرج من وقع العمل  
فاهلوا و استهلوا فرحاً      ثم قالوا یا یزید لا تشل  
لست من خندق ان لم انتقم      من بنی احمد ما کان فعل  
اعت بها شم با لملک فلا      خبر جاء و لا وحی نزل

(«تاریخ طبری» ج ۸ ص ۱۸۷ و «الانار الباقیه» ابوریحان بیرونی ترجمه فارسی ص ۳۹۲ و ط (۱) لایبزیك ص ۳۳۱ و «الامامة والسیاسة» ص ۲۱۴ بنقل «الفصول المهمة» ص ۱۱۷)

### خاتمه

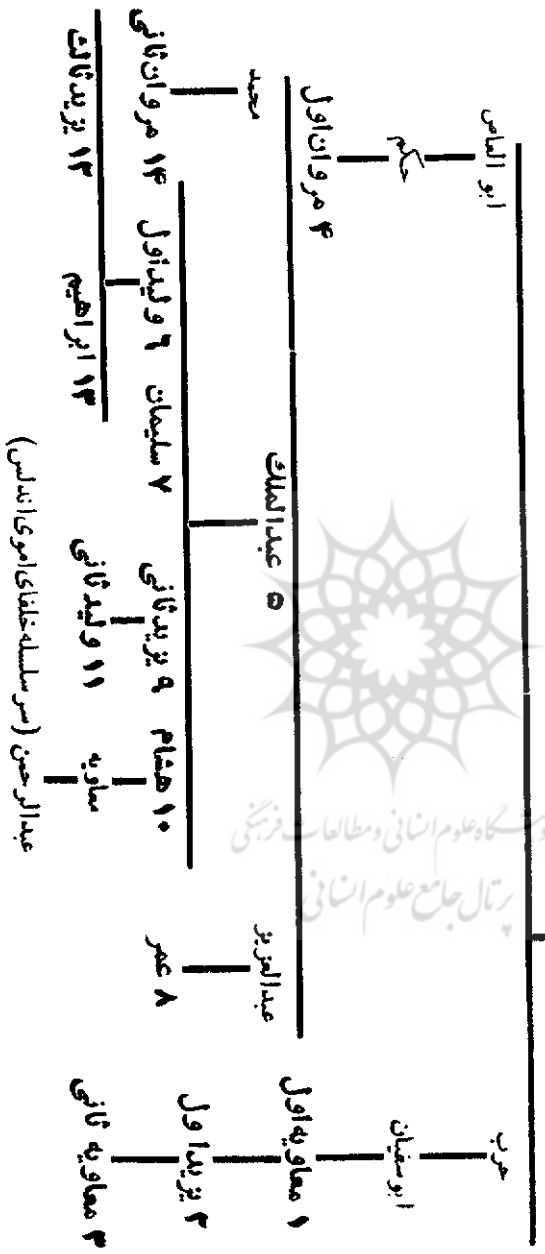
حکومت و سلطنت بنی امیه از تاریخ ۴۱ هـ (که بامعاویه بیعت کردند) شروع و تا سال ۱۳۲ هـ (که مروان ثانی بقتل رسید) ادامه داشت و تمداد آنها ۱۹۱ هـ میرسد که ترتیب آن در صفحه بعد نقل شده است .

اما خلفای اموی اندلس (اسپانیا) که سر سلسله آنها «عبد الرحمن بن معاویه بن هشام» است از سال ۱۳۸ هـ در اندلس شروع و تا سال ۲۲۲ هـ ادامه داشت .

آخرین خلیفه اموی در اندلس که تمداد آنها در طول این تاریخ به ۱۶ نفر میرسد ، «هشام ثالث» است .

## شجرهٔ خلفای بنی امیه

> دو ما جعلنا الرؤيا التي اريناك الا فتية للناس >  
 > والشجرة الملوثة في القرآن ونحو فهم فما يزيديهم >  
 > الاطغيانا كبيرا > ( سورة الاسراء آية ٩٠ )



عبدالرحمن (سر سلسله خلفای اموی اندلس)

## ۴۷ - دیکتاتوری

رژیم حکومت اسلامی، یک رژیم با اصطلاح دموکراتیکی است، که عدالت اجتماعی و اقتصادی، ماده اول برنامه آن بود، و عموم طبقات در زیر پرچم حکومت اسلام، از تمام مزایای اجتماعی، بهره برداری میکردند. بعد از رسول اکرم و شهادت علی، رژیم حکومت اسلامی، بوسیله بنی امیه به «سلطنت موروثی» ضد اسلامی تبدیل شد، که ماده اول برنامه عمومی آن، زور، فشار، اعدام، و بطور کلی دیکتاتوری بتمام معنی بود.

اعمال و رفتار بنی امیه، و بعد از آنها بنی عباس شاهد صدق مدعی ما است. در حکومتهای دیکتاتوری نوعاً «حکومت» و عبارت روشنتر «رئیس حکومت» فعال مایشاء است، و هر عمل «دیکتاتور» بدون چون و چرا باید مورد بسند ملت باشد، و گرنه بایستی «اعدام» شود.

بنی امیه و بنی عباس تمام مخالفین خود را بدون «محاكمه» اعدام میکردند، در نطقها و خطابههای خود، مردم را تهدید میکردند که دست از باخشانکنند، مادر اینچنانچه نمونه از گفتارها و اعمال آنها را که معنایی جز دیکتاتوری و فعال مایشاء بودن رئیس حکومت ندارد، برای شما نقل میکنیم:

عبدالمالك بن مروان در سال ۷۵ هـ پس از حج، خطبه ای خواند و گفت: من این مردم را با شمشیر درمان میکنم، بندگان کس مرا به برهیز - کاری دعوت کند گردن او را خواهیم زد (تا ریخ ابن اثیر ج ۴ ص ۱۹۰ و ۲۵۱ و تاریخ تمدن اسلام ج ۴ ص ۷۸).

و خطبه ای نیز پس از قتل عده ای از بزرگان شیعه و رؤسای «توابعین» خواند و در ضمن آن گفت: شمشیرها سر پیشوای گمراهان را باز بیچه دست کردگان کرد و بعد از این کسی را بارای سر بیچی نیست (طبری ج ۷ ص ۴۷ و مروج الذهب ج ۲ ص ۱۱۰).

روزی یکی از مسلمین به ولید بن عبدالمالك گفت «اتق الله» (و این سخن معمول بود و بزمداران میگفتند) ولید دستور داد آن مرد را همانجا زیر لگد کشتند تا عبرت سایرین شود! (کامل بن اثیر ج ۴ ص ۲۵۱ و تاریخ تمدن

اسلامی ج ۵ ص ۱۳۶).

زید بن علی در میدان جنگ کشته شده و دفن شد، «یوسف تقفی» والی عراق نبش قبر کرده؛ و بدن وی را بدار آویخت، و قتیکه «هشام بن عبدالملک» شنید در نامه‌ای نوشت: بدن وی را آتش زند، و یوسف بدن او را سوزاند و خاکستر آنرا بر «فرات» ریخت (مقالات الاسلامیین. تألیف «ابو الحسن الشعری» ج ۱ بعث: «ذکر من خرج من آل علی»).

«حجاج در یک خطبه ای گفت: زمین و آسمان جز بخلافت بر پا نیست، و خلیفه در نزد خدا برتر از ملائکه مقربین و انبیاء و رسولین است.. و عبدالملک از این حرف خیلی خوشحال شد (مروج الذهب ج ۲، عقدا الفرید ج ۳ ص ۱۸. النزاع والتخاصم مقریزی ص ۲۸).

حجاج وقتی مدینه را ترک میکرد گفت: .. این شهر از همه شهرها پلیدتر و مردم آن از همه کندترند! اگر سفارش امیر المؤمنین! نبود، مدینه را با خاک یکسان میکردم در این شهر جز پاره چوبی چند که آنرا منبر پیغمبر نامند و استخوانی که قبر پیغمبرش خوانند، نیست («مشکوٰۃ الادب» ج ۲ ص ۲۷۲ بنقل «زندگانی امام سجاد» تألیف سید جعفر شهیدی).

حجاج میگفت: کلام خدا که میگوید: «فاتقوا الله» (از خدا بترسید) و این مربوط بخداست ولی در آن استثنائی هم هست!! و با ز خدا میفرماید «اسمعو و اطیعوا» بشنوید و اطاعت کنید. و این مربوط به خلیفه خدا عبدالملک است، اگر مردم از او اطاعت نکنند خون آنها بر من حلال خواهد بود (مروج الذهب ج ۳ ص ۱۵۱).

و «یزید بن ولید» وقتی بقرآن تفأل زد و برخلاف میل او آیه آمد، عصبانی شد؛ و دستور داد قرآنرا آویختند با تیر و کمان آنرا پاره پاره ساخت و گفت: آیامرا ستمگر خود پسند گفته تهدید میکنی؟ آری من همان ستمگر هستم! اگر خدا را دیدی بگو مرا پاره پاره کند (اغانی ج ۶ مسعودی ج ۲ بنقل تاریخ تمدن اسلام ج ۴ ص ۱۰۲).